

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث ما در مسئله نقل به معنا که آیا جایز است یا نه، رسید به این دلیل چهارم که روایات است و برخی از این روایات خواستند استفاده کنند که نقل به معنا جایز است و البته استدلال به این روایات متوقف است بر اینکه محرز باشد که خود این روایات نقل به معنا نشده و الا اگر بگوئیم این روایات هم نقل به معنا شده، استدلال به این روایات بر این مدعا دور می شود. روایت صحیحی محمد بن مسلم را دیروز خواندیم، که شاید مهم ترین دلیل اینها باشد. بیان کردیم که درست است به حسب بدوی امام در جواب می فرماید «إن كنت تريد معانيه فلا بأس» يك وقتي هست که می گوئیم این دلالت دارد بر اینکه امام فرموده نقل به معنا جایز است.

اما به نظر ما رسید که این «إن كنت تريد معانيه» در مقابل این است که «لا تريد إسناد الألفاظ إلينا» امام (علیه السلام) می خواهد بفرماید عیبی ندارد، حدیثی از من شنیدید معنایش را بیان کنید بدون زیاده و نقصان، ولی نمی تواند الفاظ را به من اسناد بدهید، آن وقت طبق این معنایی که ما می گوئیم راوی دیگر نمی تواند بگوید «قال الصادق (عليه السلام)»، اگر بخواهد اینطور بگوید باید عین الفاظ را نقل کند، چون امام می فرماید «إن كنت تريد معانيه و لا تريد إسناد الألفاظ إلينا» اگر بخواهد نقل به معنا بکند و باز بگوید قال الصادق، این کذب است. چون این الفاظ را امام صادق (علیه السلام) نفرموده و خود این يك بیان بسیار محکمی است بر اینکه این روایات ما بنای اولیه اش بر این بوده که نقل به لفظ شود، یعنی درست است این روایت نقطه ای مقابل کسانی است که می خواهند از این روایت برای مدعایشان استفاده کنند، آنها می خواهند بگویند روایت می گوید إن كنت تريد معانيه فلا بأس، یعنی اگر قصدت این باشد که نقل به معنا کنی عیبی ندارد ولی «لا تريد إسناد الألفاظ إلينا» اگر اسناد داد معلوم می شود که اینجا عین الفاظ را نقل می کند.

روایت دوم [1]

این روایت صحیح است؛ از داود بن فرقد اسدی که امامی و ثقه است، سندش هم از محمد بن یحیی عطار عن محمد بن الحسن ابی الخطاب که هر دوی شان معتبرند و محمد بن حسین ابی الخطاب هم امامیه ثقه است، عن ابن سنان. راجع به عبدالله بن سنان اختلافی نیست اما راجع به محمد بن سنان بین رجالیین اختلاف است اما قرائن بر توثیق او بیشتر از قرائن بر ضعفش است، از داود بن فرقد اسدی که این هم امامی و ثقه است. «قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنِّي أَسْمَعُ الْكَلَامَ مِنْكَ فَأُرِيدُ أَنْ أُرْوِيَهُ كَمَا سَمِعْتُهُ مِنْكَ فَلَا يَجِيءُ قَالَ فَتَعَمَّدُ ذَلِكَ قُلْتُ لَا فَقَالَ تُرِيدُ الْمَعَانِي قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلَا بَأْسَ» عرض می کند کلامی را از شما می شنویم و می خواهیم همانطور که از شما شنیدیم روایت کنیم ولی بالأخره نمی شود! حالا یا عین الفاظ را یادم نیست یا به دلیل دیگر «قال (عليه السلام) فتعمد ذلك» تعمّد داری که الفاظ را نقل نکنی؟ «قلت لا» تأملی در کار نیست «فقال تريد المعاني؟» امام فرمود حالا که می گوئی «تريد المعاني؟» یعنی می خواهی به مخاطب خودت بگوئی من مضمون کلام امام را می خواهم بیان کنم و الا اینکه مفروض است، این تريد المعاني را امام در آنجا به محمد بن مسلم می فرماید «إن كنت تريد معانيه فلا بأس» اینکه محمد بن مسلم مقصودش این بوده که می خواسته مضمون را بگوید، منتهی می فرماید وقتی می خواهی به مخاطب الفاء کنی قرینه ای را بیان کن که من معنای کلام امام را می گویم، قال فلا بأس، دیگران این تريد المعاني را همان معنای بدوی که به ذهن

می‌آید این است که «إِذَا بَيَّنْتُمُ الْمَضَامِينَ وَ الْمَعَانِي» این اشکال ندارد، به نظر ما این دو روایت این را نمی‌گوید، «ترید المعانی» یعنی ترید اللقاء المعانی، یعنی قرینه‌ای بیاوری بر اینکه من دارم معانی را اللقاء می‌کنم. پس اگر آمد گفت قال، به این معناست که نقل به لفظ می‌کند، اما اگر بخواهد معانی را بگوید، باید بگوید مضمون کلام امام این است. در اینجا نیاز به اصل اولی نداریم، ظهور کلام این است که این عادل است و کذب ندارد، وقتی اسناد می‌دهد معنایش این است که عین الفاظ را نقل می‌کند.

چون مهمترین روایت این دو روایتی است که دلالت بر جواز نقل به معنا دارد یکی صحیح محمد بن مسلم و دیگری صحیح داود بن فرقد، مرحوم فیض در جلد دوم وافی در صفحه 113 می‌فرماید «و فی الخبرین دلالة صریحة علی جواز نقل الحديث بالمعنی، كما هو الحق عند أهل التحقيق و إن كان نقله بالفاظه أحسن» فیض می‌فرماید در این دو خبر دلالت صریح وجود دارد بر اینکه نقل به معنا جایز است و حق در نزد محققین همین است.

ما اشکالمان به مرحوم فیض این است که اینکه روایت دلالت بر نقل به معنا می‌کند این مقدار را قبول داریم که نقل به معنا جایز است ولی بحث این است که مقصود اصلی امام چه بوده است؟ امام می‌فرماید نقل به معنایی که به مخاطب باید بگوئی که این معنایش است، «إِنْ كُنْتَ تَرِيدُ مَعَانِيَهُ» یعنی باید اراده کنی که من معنا را به تو منتقل می‌کنم نه أَلْفَاظَ را، یعنی اگر این قید را نیاوری حق نداری، ظاهرش این است، و مدعا و محل نزاع این است. قائلین به جواز نقل به معنا مدعایشان این است که کثیری از این روایات نقل به معنا شده و چون رُوات و اصحاب از ائمه مجوّزش را گرفته بودند پس اینها را نقل به معنا کردند، ما می‌گوئیم این روایات دلالت بر این مدعا ندارد بلکه می‌گوید اگر کلامی را از ما شنیدی و می‌خواهی معانی‌اش را نقل کنی مانعی ندارد ولی فقط باید اراده معنا کنی، اما حق اینکه الفاظ را به ما اسناد بدهی نداری.

موید عرض ما هم آن کلام مرحوم مامقانی در مقباس الهدایه است که کتاب خیلی خوبی است و قبلاً هم تذکر دادم آقایان تهیه کنند. البته در صدر عبارت ایشان مثل فیض می‌خواهد حرف بزند اما ناخواسته در ذیل عبارتش می‌فرماید «إِنْ كُنْتَ تَرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَاسَ» یعنی «إِنْ لَمْ تَقْصِدْ نِسْبَةَ اللَّفْظِ إِلَيْنَا» ما می‌گوئیم اصلاً همین است، «و إِنْهُ كَذِبٌ» و اگر ما لفظ را بخواهیم اسناد بدهیم کذب است.

روایت سوم: [2] «مما رَوَيْتَهُ بِإِسْنَادِنَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيهِ فِي كِتَابِهِ الَّذِي سَمَّاهُ مَدِينَةَ الْعِلْمِ» ابی‌جعفر صدوق محمد بن علی بن بابویه کتابی دارد به نام مدینه العلم، صدوق از پدرش عن محمد بن الحسن که محمد بن الحسن صفار است، عن احمد بن محمد بن الحسن، عن خلف بن حماد که ثقة است، عن ابن المختار أو غيره، فقط دارد رفعه، حدیث مرفوعه است. «قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَسْمِعْ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَلَعَلِّي لَا أُرْوِيهِ كَمَا سَمِعْتَهُ» به امام عرض می‌کند که من حدیث را از شما می‌شنوم لعلّ که من آنطوری که از شما شنیدم روایت نکنم، «قَالَ إِذَا أَصَبْتَ الصَّلْبَ مِنْهُ فَلَا بَاسَ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ تَعَالٍ وَ هَلَمْ...».

روایت چهارم: روایت دیگر روایت مرسله است در کتاب حسین بن عثمان عن بعض اصحابه عن ابی‌عبدالله (علیه السلام) «قَالَ إِذَا أَصَبْتَ الْحَدِيثَ فَأَعْرَبْ عَنْهُ بِمَا شِئْتَ» [3].

روایت پنجم: مرسله است، از امام صادق (علیه السلام) وارد شده که «أَعْرَبُوا كَلَامَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» [4]، کلام ما را برای مردم بیان کنید «فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» اینجا ندارد أعرب بما شئت، بلکه گفته کلام ما را بگوئید و این روایت به هیچ وجه قابلیت استدلال ندارد.

روایت ششم [5]: ابن ادریس در آخر سرائر از کتاب ابی عبدالله سیاری نقل کرده عن بعض أصحابنا، «رَفَعَهُ إِلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ إِذَا أَصَبْتَ مَعْنَى حَدِيثِنَا فَأَعْرَبْ عَنْهُ بِمَا شِئْتَ» این خیلی ظهور روشنی دارد، وقتی ما يك حرفی را گفتیم تو هم به آن رسیدی که حالا ما بعداً می‌گوئیم امام که فرموده إصابه‌ی معنا، یعنی چه؟ هر کسی نمی‌تواند نقل به معنا کند،

هر كسي نمي‌تواند معنای کلام امام (علیه السلام) را اصابه کند، «إِذَا أَصَبْتَ مَعْنَى حَدِيثِنَا فَأَعْرَبَ عَنْهُ بِمَا شِئْتَ» این مخاطبین خاصی دارد «وَقَالَ بَعْضُهُمْ لَا بَأْسَ إِذَا نَقَصْتَ أَوْ زِدْتَ أَوْ قَدَّمْتَ أَوْ أَخَّرْتَ» بعضی دیگر گفتند امام فرمود اشکالی ندارد اگر کم و زیاد کردید این یعنی دنباله‌ی آن است یعنی إِذَا أَصَبْتَ مَعْنَى حَدِيثِنَا، به معنایش رسیدی حالا اینکه الفاظ را کم و زیاد کنی و مقدم و مؤخر کنی اشکالی ندارد «وَقَالَ هَؤُلَاءِ يَأْتُونَ الْحَدِيثَ مُسْتَوِيًّا كَمَا يَسْمَعُونَهُ وَ إِنَّا رَبَّمَا قَدَّمْنَا وَ أَخَّرْنَا وَ ضَدَّنَا وَ نَقَصْنَا» به امام صادق عرض شد که هَؤُلَاءِ یعنی این عامه، این اهل سنت، یاتون الحدیث مستویاً حدیث را عین آن نحوی که از پیامبر شنیدند نقل می‌کنند، «كَمَا يَسْمَعُونَ، وَ إِنَّا رَبَّمَا قَدَّمْنَا وَ أَخَّرْنَا وَ ضَدَّنَا وَ نَقَصْنَا» بعد به امام عرض کردند که بالأخره آنها يك مزیتی می‌شود «فَقَالَ ذَلِكَ زُخْرُفُ الْقَوْلِ غُرُورًا» اینکه اینها به الفاظ چسبیده‌اند عین لفظ را مطرح می‌کنند، این طرف و آن طرف هم نمی‌کنند، البته واقعاً معانی الفاظ را اهل سنت ترك کردند، اینها می‌فرمایند زخرف القول غروراً، این تزیین برای فریب دادن دیگران است، بعد امام فرمود «إِذَا أَصَبْتَ الْمَعْنَى فَلَا بَأْسَ» اگر به معنا رسید دیگر اشکالی ندارد.

مجلسی در ذیل همین روایت در جلد دوم بحار صفحه 163 می‌گوید «وَالْحَاصِلُ أَنَّ أَخْبَارَهُمْ مَوْضُوعَةٌ وَ إِنَّمَا يَزِينُونَهَا» مجلسی فرموده اخبار اهل سنت غالباً جعلی است، موضوع است و تزیین می‌دهند برای اینکه مردم را فریب بدهند و به طرف آنها جذب کنند.

دو روایت دیگر اینجا هست که فردا می‌خوانیم. هنوز ما نتیجه‌گیری نکردیم ببینیم از این روایات چه نتیجه‌ای گرفته می‌شود.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] «وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنِّي أَسْمَعُ الْكَلَامَ مِنْكَ فَأُرِيدُ أَنْ أُرْوِيَهُ كَمَا سَمِعْتُهُ مِنْكَ فَلَا يَجِيءُ قَالَ فَتَعَمَّدُ ذَلِكَ قُلْتُ لَا فَقَالَ تُرِيدُ الْمَعَانِي قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلَا بَأْسَ» الكافي، ج 1، ص 51، ح 3. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» الكافي، ج 1، ص 51، ح 13.

[2] «قَالَ وَ مِمَّا رُوِيَتْهُ بِإِسْنَادِنَا إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ فِي كِتَابِهِ الَّذِي سَمَّاهُ مَدِينَةَ الْعِلْمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَلَّانٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ ابْنِ الْمُخْتَارِ أَوْ غَيْرِهِ رَفَعَهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَلَعَلِّي لَا أُرْوِيهِ كَمَا سَمِعْتُهُ فَقَالَ إِذَا أَصَبْتَ الصُّلْبَ مِنْهُ فَلَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ تَعَالٍ وَ هَلُمَّ وَ افْعُدْ وَ اجْلِسْ» وسائل الشيعة، ج 27 ص 105، ح 33332.

[3] بحار الانوار، ج 2، ص 161.

[4] همان، ص 150.

[5] «مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ السَّيَّارِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِذَا أَصَبْتَ مَعْنَى حَدِيثِنَا فَأَعْرَبَ عَنْهُ بِمَا شِئْتَ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لَا بَأْسَ إِذَا نَقَصْتَ أَوْ زِدْتَ أَوْ قَدَّمْتَ أَوْ أَخَّرْتَ وَ قَالَ هَؤُلَاءِ يَأْتُونَ الْحَدِيثَ مُسْتَوِيًّا كَمَا يَسْمَعُونَهُ وَ إِنَّا رَبَّمَا قَدَّمْنَا وَ أَخَّرْنَا وَ زِدْنَا وَ نَقَصْنَا فَقَالَ ذَلِكَ زُخْرُفُ الْقَوْلِ غُرُورًا إِذَا أَصَبْتَ الْمَعْنَى فَلَا بَأْسَ» وسائل الشيعة، ج 27، ص 105، ح 33333.